



دکتر اسماعیل حاکمی
استاد دانشگاه تهران

حافظ و آئین عیاری و جوان مردی

تکامل فکری جوان مردی

چنان که تکامل فکری مفهوم فتوت موردنظر باشد، هرگز نباید مفهوم انتزاعی فتوت را در نظر بگیریم، زیرا در ادبیات اعراب قدیم، به کسی فتی می‌گفتند که به منتهای مفهوم انسانیت رسیده بود، از میان فضایل، بیش تر به سخاوت و شجاعت توجه داشتند و بعدها هم همین دو فضیلت از ارکان عمده‌ی فتوت به‌شمار می‌رفت. در این موارد، برای شخص فتی حدّ و حصری وجود نداشت. فتی در جنگ از فدا کردن جان خود در راه دوستانش مضایقه نمی‌کرد. بهترین نمونه برای مهمان‌نوازی و سخاوت یک فتی حقیقتی، حاتم طائی می‌باشد.

بهترین مثال جنگ‌جویی یک فتی حقیقی برای فتیان دوره‌ی بعد حضرت علی (ع)، پسرعم و داماد و جانشین پیغمبر اسلام، حضرت محمد (ص) می‌باشد. او در حقیقت سرپرست و مشوق واقعی جوان‌مردان به‌شمار می‌رود. شجاعت آن حضرت زبانزد خاص و عام بوده، به‌طوری که گفته شده چندین مرتبه جان خود را در راه پیغمبر اسلام (ص) به خطر انداخته است و روی همین اصل مطابق یک حدیث، هاتف غیب در یکی از غزوات درباره‌ی حضرت علی (ع) گفته است: «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار» و این عبارت بعدها شعار عموم فتیان گردید. مولانا در دفتر اول **مثنوی**، در داستان (خداوند انداختن خصم بر روی امیرالمومنین علی (ع) و انداختن آن حضرت شمشیر را از دست) می‌گوید:

یادداشت سردبیر

عیار، دو مفهوم جداگانه دارد. یکی به‌معنای دزد و راهزن و آدم‌کش و تروریست، چنان که سعدی گفته است: هیچ عیار نباشد که به زندان نرود و... حافظ گفته است: کدام آهن‌دلش آموخت این آئین عیاری
کز اول چون برون آمد ره شب زنده‌داران زد
ایضاً می‌گوید:
زان طره‌ی پریچ و خم سهل‌ست اگر بینم ستم
از بند و زنجیرش چه غم هر کس که عیاری کند
و دیگری به‌معنای جوان‌مرد و صاحب فتوت، چنان که در این مقاله می‌خوانید.

بوسعید مهنه در حمّام بود
قائمش کافتاد، مردی خام بود...

این سخن شیخ ابوسعید ابوالخیر، جوان‌مردی را به اختصار تعریف می‌کند. در زبان عربی، معادل جوان‌مردی، فتوت است و به‌معنی جوانی و نیز به‌معنی هنگام شباب و کاری است که مناسب اعمال جوانی باشد. این واژه از (فتی) به‌معنی جوان گرفته شده است.

فتوت چندین معنی دیگر هم پیدا کرده: یک‌بار به معنی حسن اخلاق آمده و شامل فضایی است مانند: بزرگواری، سخاوت، رشادت و غیره که این‌ها را از یک فتی حقیقی انتظار داشتند. بار دیگر به‌معنی گروهی از جوانان است که دور هم گرد آمده و فضایل مذکور را وظیفه‌ی خود دانسته‌اند. با توجه به دو معنی واژه‌ی فتوت، باید تکامل فکری و همچنین تکامل اجتماعی آن را مورد بحث قرار دهیم.

□ جوان‌مردی به‌معنی راه و روش گروهی است که اساس عقیده‌ی آنان این بود که از مردم کارسازی و دستگیری کنند و مهمان‌نوازی و بخشندگی داشته باشند و از ناتوانان و نیازمندان دستگیری نمایند و به آیین کرم و سخا رفتار کنند.
در کتاب **اسرار التوحید** در احوال و کرامات شیخ ابوسعید ابوالخیر، آمده است که: «شیخ به حمّام شد. درویشی او را خدمت می‌کرد و دست بر بازوی شیخ می‌نهاد و شوخ از پشت شیخ بر بازو جمع می‌کرد، چنان که رسم ایشان است، تا آن کس ببیند، در میان این خدمت، از شیخ سوال کرد که ای شیخ! جوان‌مردی چیست؟ شیخ گفت: آن که شوخ مرد پیش روی او نیاری. حاضران انصاف بدادند که کسی در این معنی بهتر از این سُخنی نگفته است.»

همین داستان را شیخ عطار (م: ۶۳۵ هجری) در **منطق‌الطیر** به نظم درآورده است:

از علی آموز اخلاص عمل
شیر حق را دان مُنزه از دغل...
گفت من تیغ از پی حق می‌زنم
بنده‌ی حَقِّم نه مأمور تنم...



بعد از آن که اعراب مسلمان تقریباً بر نصف کشورهای قدیم روی زمین دست یافتند، افکار و اعمال آنان - از جمله فضایل یک فتی حقیقی نیز - در آن کشورها - که همواره می‌کوشیدند تا افکار خود را منطبق با محیط جدید سازند - تحت تأثیر این افکار و فضایل واقع شدند. کم‌کم خصایص فتوت با آداب و رسوم ایرانیان آمیزش پیدا کرد. از طرفی دیگر زبان عربی هم قدرت آن را یافت که دارای مفاهیم مجرد و انتزاعی باشد. از همین‌رو، فضایل مخصوص قدیم اعراب را که لازمه‌ی یک جوان کامل عیار بود، به واژه‌ی فتوت تعبیر کردند. در زبان فارسی، معادل آن، واژه‌ی «جوان‌مردی» را به‌کار می‌بردند و کسی که به فضایل جوان‌مردی آراسته بود، جوان‌مرد نامیده می‌شد. در ادبیات ما واژه‌های جوان‌مرد و جوان‌مردی مورد نظر ادبا و شعرا بوده است. مثلاً شیخ اجل سعدی، در باب سوم گلستان آورده است: «جوان‌مردی را در جنگ تاتار جراحی هول رسید. کسی گفت: فلان بازرگان نوش‌دارو دارد. اگر بخواهی باشد که دریغ ندارد و چنین گویند که آن بازرگان به بخل معروف بود... جوان‌مرد گفت: اگر نوش‌دارو خواهیم از او دهد یا ندهد و گر دهد منفعت کند یا نکند، باری خواستن از او به نقد زهر گُشنده است.»

بیش‌تر شعرای قدیم و نیز شاعران معاصر، حضرت علی (ع) را به فتوت و جوان‌مردی ستوده‌اند و ما پاره‌ای از مدایح آنان را در زیر نقل می‌کنیم:

شاه نعمت‌الله ولی:

دم‌به‌دم دم از ولای مرتضی باید زدن
دست دل در دامن آل عبا باید زدن
لا فتی الّا علی لا سیف الّا ذوالفقار
این نفس را از سر صدق و صفا باید زدن

فروغی بسطامی:

ساقی بده رطل گران زان می که دهقان پرورد
انده برد، غم بشکرد، شادی دهد، جان پرورد...
شاه جوان‌مردان علی، هم در خفی هم در جلی
آن کز جمال منجلی، خورشید تابان پرورد

عنصرالمعالی در باب چهل و چهارم
یعنی باب آخر قابوسی‌نامه در باب
جوان‌مردی به تفصیل سخن رانده است. او
این‌گونه آغاز سخن می‌کند:

«بدان، ای پسر که جوان‌مردی ورزی،
اول بدان که جوان‌مردی چیست و از چه
خیزد، پس بدان که سه چیز است از صفات
مردم که هیچ مردم را نیابی که بر خویشتن
هم گواهی دهد که مرا این نیست... و هر
که را این سه چیز باشد از جمله‌ی خاصگان
حق تعالی باشد: اول خرد، دوم راستی و
سیوم مردمی.»

... و بدان، ای پسر که حکیمان از
مردمی و خرد صورت ساختند به الفاظ نه به
جسد... و گفتند تن آن صورت جوان‌مردی
بود و جانش راستی است و حواسش
دانش...»

تکامل اجتماعی جوان‌مردی

تکامل اجتماعی فتوت برعکس جنبه‌ی
فکری آن، مربوط به اعراب قدیم نیست،
بلکه آغاز آن از دسته‌های مخصوصی ناشی
می‌شود که در تمدن ممالک مشرق‌زمین و
بویژه ایران وجود داشته است. این دسته‌ها از
مردان جوانی تشکیل می‌شدند که خود را
فتیان می‌نامیدند و منظور آن‌ها از این واژه،
آن بود که عقاید و افکار یک فتی حقیقی را
به خود بگیرند، ولی این تصمیم کم‌تر عملی
شد، چه رابطه‌ی با هم‌نوعان از بین رفت،
یعنی مهمان‌نوازی و سایر خصوصیات یک
جوان‌مرد حقیقی، جایش را به خوش‌گذرانی
داد و جنگ‌جویی هم فقط برای اسم و
شهرت و افتخار بود. جوانان زورمند و
پهلوانان که شعارشان فدا کردن جان خود در
راه دوستان‌شان بود، تغییر کردند و نزاع و
کتک‌کاری را پیشه ساختند و حتا زمانی هم

تکامل اجتماعی فتوت

برعکس جنبه‌ی فکری

آن، مربوط به اعراب

قدیم نیست، بلکه آغاز

آن از دسته‌های

مخصوصی ناشی

می‌شود که در تمدن

ممالک مشرق‌زمین و

بویژه ایران وجود

داشته است.





از راست به چپ: ناصر میناچی؛ اسماعیل حاکمی؛ باقر چوبک؛ حسن امین

سومین یادواره‌ی فرهنگی استاد سید علینقی امین، حسینیه‌ی ارشاد، ۱۳۸۲

تحت عنوان جنگ‌جویی به راهزنی پرداختند.

منظور فتیان از این تشکیلات آن بود که فقط به طرز معینی زندگی کنند، ولی بیش‌تر اوقات زندگی آن‌ها جنبه‌ی اخلاقی نداشت، به این معنی که خوب خوردن و آشامیدن و رقص و بازی و مهم‌تر از همه روابط بی‌بند و بار جنسی، پایه‌ی زندگی‌شان را تشکیل می‌داد. بدین ترتیب می‌بینیم که زندگی آن‌ها فقط از لحاظ ظاهر به فتوت شباهت داشت و به هیچ‌وجه جنبه‌های عرفانی در آن دیده نمی‌شد. اوحدی مراغه‌ای (م ۷۳۸) در **جام جم** تحت عنوان (در فتوت‌داران به‌دروغ) چنین می‌گوید:

پیش از این مردمی چنین بوده است
رسم اهل فتوت این بوده است
وین دم از هر دو خود نشانی نیست
نام‌شان بر سر زبانی نیست
هر کجا خائنی است بند انداز
بند مکرری بگستراند باز..

معانی و نبودن اصل و ریشه‌ی حقیقی از این لغت در زبان عرب، چنین به نظر می‌رسد که این لفظ معرب و از فارسی مأخوذ باشد و اصل آن کلمه‌ی «ایثار» پهلوی باشد به معنی یار که عربی آن رفیق است و اصل این لغت در پهلوی قدیم «ادی‌وار» بوده است بعدها «ایی‌وار» و «ایثار» و در زبان دری یار شده است... و گویا رشته‌ی اتصال عیاران به دوره‌های ساسانی و شاید پیش‌تر از آن عهد می‌کشیده است و آنان یک‌دیگر را یار می‌خوانده‌اند، مثل ملاحظه که یک‌دیگر را «رفیق، رفقا» می‌خواندند. بی‌هیقی می‌نویسد: غلامان مسعود که در حرب دندانقان گریخته و به سلجوقیان پیوسته بودند، در حین جنگ آمده و یاریار می‌گفتند. و این قول خود موید این معنی است که غلامان و بیش‌تر لشکریان آن عهد در ردیف عیاران بودند.»

حافظ می‌گوید:

خستگان را چو طلب باشد و قوت نبود
گر تو بیداد کنی شرط **مروت** نبود
ما جفا از تو نبینیم و تو خود نپسندی
آن چه در **مذهب ارباب فتوت** نبو ■

وسایل تروریستی علیه فرقه‌ی اسمعیلیه مبارزه می‌کردند.

عیاران

در مقابل مجاهدانی که ذکر شد، در شهرهای بزرگ اسلامی دسته‌های کوچک و کم‌اهمیت‌تری نیز دور هم جمع شده و خود را فتیان می‌نامیدند. هدف این دسته‌ها ظاهراً ایجاد یک نوع تساوی و عدالت با زور بدون رعایت نظم و ترتیب مملکت بود. روی همین اصل، با مخالفت افکار عامه که تحت تأثیر علمای مذهبی بود، واقع شدند و به لقب (عیارون) (در فارسی عیاران) که به معنی راهزنان می‌باشد، ملقب گردیدند.

مرحوم ملک‌الشعرا بهار، ضمن حواشی جامعی که بر منتخب **جوامع‌الحکایات** نوشته، درباره‌ی واژه‌ی «عیار» می‌نویسد:

«عیار در لغت عرب، ریشه و اصلی به معنی خود ندارد و در لغات عربی هم معنی درستی برای این لغت نشده و گویند عیار کسی است که بسیار بیاید و برود و صاحب ذکاوت نیز باشد و نیز گویند کسی که بسیار گردش کند و چالاک باشد... و از نبودن این

عده‌ی مخصوصی از فتیان هم تشکیل دسته‌های جنگ‌جویی را می‌دادند که افکار سیاسی و مذهبی در سر می‌پروراندند و حتا در جهاد (فی سبیل‌الله) شرکت می‌جستند. روی همین اصل، در مشرق ایران، یعنی خراسان و ماوراءالنهر، به سردسته‌ی مجاهدان «رییس‌الفتیان» می‌گفتند. از همین رو، کم‌کم میان مجاهدان و صوفیه روابط متقابلی به وجود آمد. بدین معنی که صوفیه فتوت را از مجاهدان - یعنی فتیان حقیقی - با مفهومی که اعراب قدیم از آن درک می‌کردند، گرفتند. از طرفی هم فتیان در مراکز نظامی مجاهدان، یعنی رباط‌ها، با گروه درویشان تماس حاصل کردند. بعدها فتیان در اختلافات مذهبی هم دخالت می‌کردند. حضرت علی بن ابیطالب (ع) که در شجاعت پیشوای فتیان می‌باشد، تمایل آن‌ها را به مذهب شیعه جلب کرد. از **رحله‌ی** ابن جبیر برمی‌آید که جنگ‌جویان سنی هم وجود داشته‌اند و در دمشق با